

زن، از منظر وحی

احمد ترابی

زن به عنوان نیمی از انبوه بشریت در هر مقطع از تاریخ و در هر جامعه از جوامع انسانی و نیز به عنوان مادر و یا همسر و همراه و شریک شیرینی ها و تلخیهای زندگی، همواره با دو نگاه از سوی مردان روبه رو بوده است؛ نگاهی از سر شیفتگی، احترام و تکریم و تمنا و نگاهی از ره خصومت، فرودستی، بدبینی و تحقیر!

آثار، عقاید و ادبیات برجای مانده از ملت‌ها و اقوام - داستانها، شعرها، رسوم، آیینها و ضرب المثلهای - به خوبی نشان می‌دهد که این دو نگرش در میان جوامع مختلف با شدتها و ضعفهایی وجود داشته است و زن متناسب با هر یک از این دو رویکرد و داوری، جایگاهی عزتمند و مقتدر و تأثیر گذار یا موقعیتی دشوار، مشقت بار و رنج آور را به خود دیده است.

سهولت و دشواری، عزتمندی و فرودستی چیزی نیست که تنها میان زنان تقسیم شده باشد، بلکه مردان نیز در هر جامعه از این دو موقعیت بر خوردار بوده اند و برخی از آن و گروهی از این سهم برده اند، اما می‌توان ادعان کرد که در جامعه مردان، این نسبت به مراتب طبیعی تر از وجود این مشکل در جامعه زنان بوده است. به تعبیر دیگر زن و مرد به عنوان شهروندان یک جامعه، تحت تأثیر یا زیر فشار طبقات مختلف اجتماعی که در مجموعه های انسانی رخ می‌نماید، محرومیتها، آسیبها و رنجهای مشترکی را تحمل کرده و می‌کنند، اما سخن در این پژوهش از دشواریها و کمبودها و تنگناهای مضاعفی است که زن حتی در طبقه ای که به آن تعلق داشته، تحمل کرده است.

اگر بخواهیم وجود چنین دشواریهای مضاعف را به کلی منکر شویم، چشم بر واقعیت فرو بسته ایم و آن کسی که چشم بر واقعیت می‌بندد، مشکلی را حل نکرده و تنها آرامش مصنوعی برای خود فراهم آورده است!

از سوی دیگر اگر تلاش کنیم که وجود کاستیها و تنگناهای زندگی اجتماعی زنان را در طول تاریخ و نیز روزگار معاصر، آن چنان مطلق، فراگیر و همه جانبه و یکسویه بدانیم - چونان برخی جریانهای فمینیستی - در آن صورت نیز چشم بر بخشی دیگر از واقعیت بسته ایم و کسی که چشم بر واقعیت می‌بندد به هر حال از چشیدن طعم حقیقت محروم خواهد بود.

واقعیت تاریخی این است که زن در بیشتر جوامع از حقوق انسانی خود، بهره لازم را نبرده است، بلکه گاه در اوج محرومیت و زمانی در محرومیت نسبی به سربرده است. واقعیت این است که هرگاه زنان و مردان یک جامعه هر دو مورد ستم و هجوم و استثمار قرار گرفته اند و هر دو به صورت مشترک رنجی را تحمل کرده اند، زنان به مراتب آسیب پذیرتر بوده و رنج بیشتری را بر جان هموار کرده اند.

واقعیت دیگر این است که زن در طول تاریخ، نه از سوی دشمنان، بدخواهان و مهاجمان، بلکه گاه از سوی نزدیک ترین عضو خانواده خود مورد بی‌مهری بوده است و او به دلیل موقعیتهای اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، شرایط و امکانات ناگزیر بوده است که بی‌مهری ها را بر جان هموار سازد، در

حالی که مردان در صورتی که مورد چنان بی مهری ها قرار می گرفتند، راه های بیشتری برای گریز از مشکلات و رها ساختن خود از رنجها پیش رو می دیدند و یا انتخاب می کردند!

در کنار این واقعیتها، به این حقیقت نیز باید اشارت داشت که مصلحان الهی آنجا که به انسان اندیشیده و در جهت کاستن از رنجهای او گام برداشته اند، هرگز نخواستند از جهت انسانی، تمایزی میان زنان و مردان قائل شوند و مرد سالار یا زن سالار باشند. البته این امر در مورد مصلحان بشری استثنا پذیر است، چراکه اگر اندیشه ها و عواطف بشری از آبشخور وحی سیراب نباشد، با همه خیراندیشی و خیر خواهی مصون از افراط و تفریط نیست.

اکنون با توجه به آن واقعیتها و این حقیقت، پرسشهایی مجال طرح دارد که حکایت از دغدغه های نقادانه و پژوهشگرایانه دارد و پاسخ به آنها نیازمند مجال بس گسترده تر و دیدگاهی همه جانبه است. بدیهی است که در این مجموعه، ما به آن دسته از پرسشها می توانیم اشاره داشته باشیم که به نوعی با قرآن، وحی، دین، منابع دینی و فرهنگ دینی ارتباط داشته باشند که عبارتند از :

۱ - نقش ادیان در تبیین مناسبات زنان و مردان در طول تاریخ چگونه بوده است.
۲ - آیا باورهای دینی در شکل گیری جایگاه زنان - در جامعه معتقد به مکاتب وحیانی - مؤثر بوده است و آیا این تأثیر در جهت رفع ستم از زنان بوده است یا خیر؟

۳ - نگرش ادیان و به ویژه قرآن درباره فلسفه آفرینش زن و نسبت زن با مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی چیست؟ آیا زن فرع آفرینش مرد است، یا هر کدام از زن و مرد بخشی از یک اصل را تشکیل می دهند و هیچ یک از نظر شرافت و کرامت بر یکدیگر برتری ندارند.

۴ - گذشته از نگرش ارزشی و تعیین اولویتها یا نفی آنها، اساساً ادیان آسمانی از آن جمله اسلام، در ترسیم حقوق، وظایف و کارکردهای فردی و اجتماعی زنان در قلمروهای مختلف زندگی دینی، علمی، اقتصادی، اجتماعی چه تفاوتهایی با مردان قائل شده اند و آیا این تفاوتها می تواند حکایت از تفاوت ارزشی داشته باشد یا ریشه آن تفاوتها و تمایزها را باید در جای دیگر جست و جو کرد؟

۵ - در صورتی که محدودیتهای و محرومیتهای زنان در جوامع بشری بر اساس شرایط طبیعی و اقتضای جسمانی و مادی شکل گرفته باشد، مکاتب وحیانی از چه طریقی و تا چه حدی توانسته اند این رخدادهای طبیعی نامتعادل را اصلاح کرده به تعادل بازگردانند؟

۶ - در صورتی که عامل اصلی و زیر بنای تمایزها میان زن و مرد در عرصه حقوق، کارکرد و جایگاه اجتماعی و توانایی های مختلف، به عوامل طبیعی و قابلیت های جسمانی و ظرافتهای عاطفی و احساسی بازگردد، چگونه می توان این تفاوتها را که به امتیازهای اجتماعی می انجامد به خداوند نسبت داد و یا با عدل و حکمت الهی سازگار شمرد؟

۷ - در منابع دینی، گاه تفاوتهایی درباره حقوق و حدود و وظایف و سهم زنان از منابع و اختیارات دیده می شود که اگر آنها را مطلق و جاری در همه زمانها و شرایط بدانیم، به منزله آن است که امتیازهایی را از زنان گرفته و به مردان داده باشیم. آیا به راستی این تعبیرها و دیدگاه ها تا چه اندازه می تواند به معارف بنیادین منابع وحیانی بازگردد؟ و تاچه اندازه توجیه پذیر است؟

این پرسشها و پرسشهایی دیگر که می تواند مطرح باشد، از جمله دغدغه های پژوهشهای دینی و قرآنی است که باید پاسخی قانع کننده به آنها داده شود.

در لابه لای این شماره از «پژوهشهای قرآنی» برخی از این پرسشها مورد بررسی قرار گرفته و تا حدی به آنها پرداخته شده است و به یقین پس از این نیز فضای نقد و بررسی گشوده است و ژرفکاوای برای رهیافت به نکته های قرآنی ادامه خواهد داشت.

ما در مقدمه این نگاه، تنها به یاد کرد این اصل اکتفا می کنیم که باید در مطالعات دین پژوهی و قرآن پژوهی و برداشت از بیانهها و احکام و قوانین قرآنی میان ارزش گذاری و برنامه ریزی و ساماندهی تفاوت قائل شد.

ارزش گذاری یا ساماندهی؟

بسیاری از پرسشهایی که در خصوص دیدگاه قرآن نسبت به زن مطرح می شود و مورد نقد از سوی جریانهای فکری قرار گرفته است، بدان جهت است که هرگونه برنامه ریزی و ساماندهی طبیعی و قراردادی را به معنای ارزش گذاری دانسته اند! در حالی که چه بسا در یک برنامه ریزی و ساماندهی و نظام بخشی طبیعی، اجزاء و عناصری در مرحله نخست قرار داده شوند و یا ترتیب وجودی پیداکنند که از نظر ارزشی در مرتبه نخست قرار ندارند.

برای تقریب مطلب به ذهن مثالهای فراوانی می توان آورد؛ از جمله این که در طبیعت، شکل گیری ابر مقدم بر ریزش باران و رویش گیاه و جان گرفتن جانداران و... است، اما هرگز بدان معنی نیست که ابرها ارزشمندتر از گیاهان یا انسانها باشند! و نیز در نمونه ای دیگر نطفه مقدم بر جنین و نوزاد و انسان رشد یافته و اندیشمند و فرهیخته است؛ ولی این تقدم طبیعی، هرگز اشاره به تقدم ارزشی ندارد.

بنابر این اگر در آیات قرآن خلقت آدم مقدم بر آفرینش همسرش یاد شده است، این تقدم به گونه ضروری، ارزش برتر را نمی رساند و می تواند تنها حکایت کننده سیر طبیعی یک پدیده باشد.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» اعراف / ۱۸۹

اوست که شما را از نفس یگانه آفرید و همسرش را از همان جنس قرار داد.

این مضمون که چندین بار در قرآن یاد شده است، حتی براین معنی نیز دلالت ندارد که آفرینش آدم مقدم بر آفرینش همسرش حوا بوده است، چراکه به تعبیر علامه طباطبایی - ذیل آیه ۱ سوره نساء - :

«این که فرمود «خدایی که شما را از یک نفس آفرید» منظور از نفس به طوری که از لغت برمی

آید عین هر چیزی است...»

البته از ظاهر قرآن نمی توان نتیجه گرفت که منظور از «نفس واحده» آدم(ع) باشد، اما مرحوم علامه طباطبایی با استفاده از سایر قراین و سیاق آیه معتقد است که: از ظاهر سیاق برمی آید که مراد از نفس واحده «آدم علیه السلام» و مراد از «زوجها» حوا باشد که پدر و مادر نسل انسانند.

این استظهار علامه هر چند موافق فهم عموم است و از سوی برخی ظواهر آیات و نیز بعضی از روایات تأیید می شود، اما این احتمال که اساساً موضوع آفرینش انسان بر روی کره خاکی پیچیده تر از این فهم عادی باشد، منتفی نیست؛ چه این که اساساً تصریح نداشتن قرآن به موضوع تقدم آفرینش آدم بر حوا، و به اجمال گذاشتن آن و ناگزیر بودن پژوهشگر از بهره جویی از نشانه ها و تمسک به ظواهر، گواهی بر این حقیقت است. شایان توجه است که حتی تعبیر «زوجها» نیز برخلاف فهم

عمومی، یا فهم بسیط از آیه، هرگز دلالت بر «حوّا» ندارد، چنان که راغب در کتاب مفردات می نویسد :

«زوج به معنای همسر است، هم در مورد مرد به کار می رود و هم درباره زن و اساساً واژه «زوج» واژه ناشناخته ای است و در لغت صحیح به زن، زوج اطلاق نمی شود.»
آنچه به صورت قطعی از آیه می توان استفاده کرد این است که مبدأ پیدایش انسانهای فعلی بر روی کره خاک، یک زوج بوده اند، زوجی که جنس و گوهر و حقیقتی یکسان داشته اند و هیچ یک را بر دیگری از نظر ارزش و ماهیت انسانی امتیازی نبوده است. چنان که این همسانی و برابری در نسلهای بعد نیز تداوم یافته است.

«وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا» فاطر / ۱۱

و اگر در برخی آیات مانند آیه ۲۱ سوره روم آمده است :

«وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوْا اِلَيْهَا»

منظور از ضمیر «کم» هم مردان هستند و هم زنان، چنان که فاعل «لتسکنوا» نیز هم مردانند و هم زنان، یعنی همسانی زن و مرد در گوهر انسانیت، سبب شده است تا هر کدام از آن دو در پرتو وجود دیگری آرامش یابد و از اضطراب و نگرانی ایمن بماند و این امر برای هر دو آنها، آیتی است خداوندی !

اصل دیگری که مکمل اصل پیشین است و یا بیان دیگری از آن، این است که ملاکهای کمی در کار نظام سازی و برنامه ریزی و به تعبیر قرآن «تقدیر و تسویه» همیشه اشاره به ملاکهای ارزشی ندارد، چنان که در نظام طبیعی فزونی حجم دیگر عناصر خاک بر اجزاء و ذرات ارزشمندتر و نایاب تر آن دلیل ارجمندی حجم های انبوه تر نیست.

در نظام قانونگذاری و ساماندهی امور اجتماعی نیز میان حجم و ارقام و عناصر مادی یک پدیده با ارزش گذاری کیفی آن نسبتهای مساوی رعایت نمی شود و چه بسا صدها ساعت صرف وقت و انرژی از یک کارگر ساده به منزله یک ساعت وقت یک کارشناس مجرب ارزش گذاری شود! در سیستم قانون گذاری و تنظیم روابط طولی و عرضی جامعه انسان نیز، کثرتها و تقدّمها، نشانه ارزش گذاری مطلق نیست. بنابر این اگر میراث زن کمتر از میراث مرد دانسته شده و یا شهادت دو زن برابر با شهادت و گواهی یک مرد به حساب آمده و یا دیه یک زن نصف دیه یک مرد محاسبه گردیده، بدان معنی نیست که قرآن خواسته است با این گونه ارقام و اعداد، مرد را ارجمند و زن را کوچک شمارد! بلکه تنها این امور تعیین کننده مناسبات و شرایط اجتماعی زن و مرد است؛ فارغ از مقام و منزلت و جایگاه آنان نزد خداوند. مؤید این معنی، نکاتی چند است؛ از آن جمله:

الف) اگر بنا بر ارزش گذاری بود، می بایست میراث و گواهی و دیه مردان نیز بایکدیگر متفاوت بود، چراکه قطعاً یک مرد متقی، دانا، حکیم، خیرخواه و خدمتگزار با یک مرد فاسق، جاهل، کم خرد، بدخواه و بی کفایت، ارزش یکسان ندارد؛ در حالی که قرآن چنین تفاوتی را میان مردان قائل نشده است.

ب) کسانی که با فرهنگ دینی و روح وحی آشنا باشند به روشنی می یابند که اساساً ذخایر دنیوی در نگاه دین متاعی ناچیز و حقیر شمرده شده است، از این رو نمی توان پذیرفت که از نظر دین میراث بری فزون تر، به معنای تکریم بیشتر باشد.

ج) قرآن با قرار دادن دیه برای انسان هرگز نخواستہ است، قیمت و ارزش واقعی یک انسان را با طلا و نقره و گوسفند و شتر تعیین کند، زیرا از نظر قرآن «من قتل نفساً فکأنما قتل الناس جميعاً». پس نه تنها تفاوت دیه زن و مرد، کمترین حکایت از امتیاز و ارزش یکی بر دیگری ندارد، که اساساً دیه ارزش گذاری نیست، بلکه تدبیری است اجتماعی به منظور تنظیم مجموعه ها و پاسخگویی نسبی به نیازها و مشکلات.

د - اگر بنا باشد کسی از این آیات، تکریم مرد و تحقیر زن را نتیجه گیری کند، تنها می تواند بگوید که «ظاهراً چنین است» و یا لازمه این نوع نگرش، آن تکریم و تحقیر می باشد! در حالی که نص و صریح سایر آیات قرآن، چنین استظهاری را رد می کند، آنجا که می فرماید:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن اکرمکم عندالله أتقیکم» حجرات / ۱۳

آنچه تا کنون یاد کردیم، تنها نگاهی کلی و گذرا به یک یا دو اصل بود و قطعاً بخش مهمی از پرسشها و پاسخها باقی ماند که تنها بخشی از آنها در مقالات این شماره از مجله مورد بررسی و توجه محققان قرار گرفته است و موارد دیگر نیز امید می رود زمینه جلب توجه سایر محققان را فراهم آورده و بدانها آن گونه که باید پرداخته شود.

